



مجدد تفرشی



تفرشی: بحث تحولات پس از جنگ جهانی اول در ایران، منطقه و عرصه بین الملل که مآلاً به کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ انجامید، بحثی نیست که بشود مجزا و بدون توجه به عناصر و مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با آن روبه‌رو شد و آن را تحلیل کرد. جالب این است کسانی هستند که وقتی تحولات امروز ایران را بررسی می‌کنند مدام هرگونه کنش و واکنش داخلی ایران را به تحولات منطقه‌ای و خصوصاً اندیشه‌ها و برنامه‌های جامعه بین‌المللی، بخصوص قدرت‌های غربی منتسب یا مرتبط می‌کنند، ولی وقتی به تحولاتی مثل کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ می‌رسند می‌گویند هیچ ارتباطی با دنیا نداشت و اقدامی کاملاً ایزوله و منزوی بوده است

دیگر هم بوده است.

■ **محبوبی:** می‌خواهم به اینکه می‌فرمایید قرارداد ۱۹۱۹ شکست خورده بود، اشکال وارد کنم. برای کمیسیون مختلط در سال ۱۲۹۹ ژنرال دیکسون و یازده افسر دیگر کمیسیونی دوازده نفره تشکیل دادند.

رنجبر کرمانی: بله، این کمیسیون تشکیل شده است.

■ **محبوبی:** جلسات کمیسیون برگزار و نظامنامه‌ای تدوین شد - اینکه به چه نتیجه‌ای می‌رسند بحث دیگری است - و برای وزارت مالیه سیدنی آرمیتاژ - اسمیت به عنوان مستشار اعزام شد. شما می‌فرمایید این قرارداد شکست خورده بود، در حالی که داشت پیش می‌رفت.

رنجبر کرمانی: نه، شکست خوردن به این معنی که این قرارداد در سطوح بالای کشور امضا شده بود، ولی رسمی نشده بود و ملت آن را نپذیرفته بود و چهره‌های ملی با آن مخالف بودند. در عین حال، مواردی که گفتید در مراحل مقدماتی‌اش بود و با این تصور که این قرارداد پیش خواهد رفت، کمیسیون‌های مالی و نظامی به ریاست و مستشاری آرمیتاژ اسمیت و ژنرال دیکسون تشکیل شد، اما میلیون نگذاشتند قرارداد رسمی شود. در رأس همه ملیون آن زمان، شهید مدرس بود که به شدت مخالف این قرارداد بود.

■ **محبوبی:** مخالفان چه کسانی بودند؟

رنجبر کرمانی: خیلی‌های دیگر هم بودند. مدرس، سلیمان میرزا و بسیاری از افراد سیاسی رده اول و رده میانی کشور. عبدالله مستوفی یک رساله مفصل در نقد و نفی قرارداد نوشت. همان روزها سرهنگ آق آق اولی، افسر ژاندارمری، خودکشی کرد و شایع شد که تحمل زیردستی انگلیس را برخلاف شرافت نظامی خود دیده و خودکشی کرده است. خلاصه این طور بگویم که موافقان قرارداد کم و مخالفان زیاد بودند. تقریباً هر کسی می‌خواست وجیه المله باشد یا سری در میان سرها در آورد با قرارداد مخالف بود. قرارداد موافقان خیلی کمی داشت که خوشنام نبودند. از معدود افراد خوشنام ولی طرفدار قرارداد ملک الشعراء بهار بود که لابد قرارداد در نظرش جنبه‌های مثبتی هم داشته است. انگلستان چون می‌خواست به هر ترتیبی که شده مفاد قرارداد را اجرا کند و به ایران سر و سامانی بدهد و منافع انگلستان ایجاب می‌کرد که ایران از آن حالت پراکندگی و ضعف تا حدودی بیرون بیاید، با شکست قرارداد، کودتا را به جریان انداخت.

■ **محبوبی:** وقتی کودتای رضاخان را بررسی می‌کنیم، همان طور که در سال‌های گذشته در منابع و اسناد ایرانی هم به آن پرداخته شده است، همیشه روایت و دیدگاه ایرانی از موضوع داشته‌ایم. کمتر شده است از دریچه چشم لندن به قضیه نگاه کنیم. جناب دکتر تفرشی، شما که روی اسناد انگلستان مطالعات و بررسی زیادی داشته‌اید، اطلاع دارید که روایت‌های متفاوتی در وزارتخانه‌های مختلف وجود دارد. وزارت امور خارجه، وزارت مستعمرات، وزارت امور هندوستان، خزانه‌داری و حتی نیروی دریایی انگلستان هر کدام دیدگاه‌های متفاوتی دارند و جمع‌بندی اینها را می‌توان در جلسات کابینه مشاهده کرد. دریافت شما از اسنادی که مطالعه کرده‌اید چه بوده است؟

تفرشی: بحث تحولات پس از جنگ جهانی اول در ایران، منطقه و عرصه بین‌الملل که مآلاً به کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ انجامید، بحثی نیست که بشود مجزا و بدون توجه به عناصر و مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با آن روبه‌رو شد و آن را تحلیل کرد. جالب این است کسانی هستند که وقتی تحولات امروز ایران را بررسی می‌کنند مدام هرگونه کنش و واکنش داخلی ایران را به تحولات منطقه‌ای و خصوصاً اندیشه‌ها و برنامه‌های جامعه بین‌المللی، بخصوص قدرت‌های غربی منتسب یا مرتبط می‌کنند، ولی وقتی به تحولاتی مثل کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ می‌رسند می‌گویند هیچ ارتباطی با دنیا نداشت و اقدامی کاملاً ایزوله و منزوی بوده است. بخشی از این تحلیل از روی نادانی و بخش دیگری از روی غرض است. هر دوی اینها مطرح هستند. قبل از اینکه وارد این بحث شوم که چرا چنین اتفاقی افتاد، باید بگویم چند کلیدواژه هست که در صد سال و بخصوص چهل سال اخیر زیاد از آن استفاده کرده‌ایم که از فرط استفاده زیاد، در بعضی افراد حالت ناخوشایندی